



اثر سرمایه انسانی بر مطالبات غیرجاری سیستم بانکی^۱ (مطالعه بین کشوری)

سید صهیب مدنی تنکابنی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه

soheybmadani@gmail.com

مهدی ادیب پور

نویسنده مسئول - استادیار گروه اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه

mhd_adibpour@yahoo.com

چکیده

هدف این مقاله برآورد اثر سرمایه انسانی بر مطالبات غیرجاری سیستم بانکی با استفاده از داده‌های سالیانه (۲۰۱۶-۲۰۰۵) برای ۱۲۵ کشور در چارچوب الگوی تاب‌آوری اقتصادی بریگوگیلیو و در قالب مدل رگرسیون گشتاور تعمیم‌یافته^۲ (GMM) است. نتایج نشان می‌دهد توسعه انسانی از مولفه‌های تاب‌آوری اقتصادی بر مطالبات غیرجاری تأثیر منفی و معنادار داشته است. با افزایش سطح سرمایه اجتماعی در جامعه، افراد متقاضی اعتبار برای اینکه هزینه‌های بالای ناشی از تخطی را متحمل نشوند، سعی می‌کنند به تعهدات و قراردادهای پایبند باشند. این امر به خودی خود، به کاهش نسبت انحرافات قراردادی منجر می‌شود. نتیجه این امر، آن است که بانکها با ریسک کمتری از انحرافات قراردادی مواجه می‌شوند. اثر مؤلفه‌های حکمرانی خوب، انعطاف‌پذیری بازار نیز منفی برآورد شده است. همچنین بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان سبب افزایش مطالبات غیرجاری شده است. اثر بیمطالبات غیرجاری در دوره قبل و نسبت حاشیه سود به درآمد ناخالص، مثبت و اثر نسبت کفایت سرمایه نیز منفی و معنادار برآورد شده است.

واژگان کلیدی: تاب‌آوری اقتصادی، سرمایه اجتماعی، مطالبات غیرجاری.

مقدمه

یکی از وظایف اصلی بانکها اعطای تسهیلات به مشتریان می‌باشد. اگر بانکها در بازگشت تسهیلات بانکی با مشکل مواجه شوند آنگاه با پدیده‌های تحت عنوان معوقات بانکی رو به رو خواهند شد (آقایی و رضاقلی‌زاده ۱۳۹۶). افزایش معوقات بانکی علاوه بر اینکه سلامت بانکها را تهدید می‌کند در سطح کلان نیز موجب کاهش قدرت اعتباردهی شبکه بانکی و به دنبال آن کاهش رشد اقتصادی را در پی خواهد داشت (سزاوار و همکاران، ۱۴۰۰). در ادبیات تحقیق اقتصاد پولی و توسعه مالی سرمایه انسانی به عنوان یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار بر توسعه مالی و بهبود

^۱ این مقاله برگرفته از پایان نامه دوره دکتری می‌باشد.

^۲ Generalized Method of Moments (GMM)



عملکرد نظام مالی یاد می‌کنند. سرمایه انسانی را می‌توان به عنوان دانش و مهارت متخصصان که برای تولید خدمات حرفه‌ای بکار گرفته می‌شوند، تعریف کرد. گیسو و همکاران (Guiso et al, 2010) معتقدند که سرمایه انسانی منجر می‌شود تا هر یک از ارکان نظام بانکی در انجام وظایف خود بهتر عمل کنند و هزینه‌های غیر ضروری، ریسک‌های عملیاتی، اشتباه و خطای انسانی، پولشویی، تخلفات مالی و معوقات بانکی کاهش پیدا کنند.

همچنین سرمایه انسانی در واقع عبارت است از مهارت‌ها، ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که هر فرد می‌تواند دریافت و یا تحصیل کند. چنین بهبودی در کیفیت نیروی انسانی موجب افزایش بهره‌وری در تولید می‌شود که در واقع موجب افزایش در کمیت و کیفیت تولید می‌گردد و از طرفی نیز برای دارنده این مهارت‌ها و قابلیت‌ها افزایش درآمد ایجاد می‌نماید.

از سوی دیگر افزایش میزان سرمایه انسانی از طریق افزایش آموزش، دانش و مهارت‌ها می‌تواند موجب تغییر نگرش در افراد جامعه شده منجر به افزایش کیفیت و کمیت اطلاعات به بانکها می‌شود و موجب می‌شود تا مساله عدم تقارن اطلاعات که یکی از عوامل اصلی ایجادکننده معوقات بانکی به حساب می‌آید نیز حل شود. زیرا در کشورهای با سطوح بالاتر سرمایه انسانی، اطلاعات به صورت کامل در حال گردش است و از این طریق نیز عدم تقارن اطلاعات نیز در بازارهای مالی کاهش پیدا می‌کند و در نهایت هم سبب می‌شود تا تصمیم‌گیری درست در رابطه با اعطای اعتبار به افراد و بنگاهها صورت پذیرد و کاهش حجم معوقات بانکها شود.

از آنجا که قراردادهای تجاری در نظام‌های مالی به ویژه نظام بانکی، به شدت اعتمادبر هستند، سرمایه اجتماعی تسهیل‌کننده این روابط است. به این صورت که با بالا رفتن اعتماد اجتماعی، مبادلات اقتصادی تسهیل شده و ضمن آن، کارایی بخش مالی در تبدیل پس‌اندازها به سرمایه‌گذاری‌های مولد، بهبود می‌یابد. در حقیقت تأمین مالی، به منزله مبادله مقداری پول در زمان حاضر، به شرط تعهد به بازپرداخت مبلغ بیشتری پول در آینده می‌باشد. بدیهی است محقق شدن چنین مبادله‌ای، نه تنها به ضمانت اجرایی قراردادها بستگی دارد، بلکه اساساً تحت تأثیر میزان اعتماد تأمین مالی کننده به تأمین مالی شونده نیز می‌باشد (مجتهدی و صفوی، ۱۳۹۳) و این امر، به توسعه مالی و بهبود عملکرد نظام بانکی منجر می‌شود.

به اعتقاد نویسندگانی همچون کلمن (Coleman, 1998)؛ گیسو و همکاران (Guiso et al, 2010) و حسن و همکاران (Hassan et al, 2017) معتقدند که قرض‌گیرندگان در کشورهای با سرمایه انسانی بالا، کمتر مرتکب اعمال سودجویانه و خودخواهانه می‌شوند. انجام رفتارهای غیراخلاقی سبب می‌شود تا افراد به تعهدات خود در بازپرداخت تسهیلات پایبند نبوده و منجر به افزایش حجم معوقات بانکی شوند. به عبارتی کشورهایی که از سطوح بالاتر سرمایه انسانی برخوردار هستند، افراد دریافت‌کننده تسهیلات برای اینکه هزینه بالای ناشی از تخطی را متحمل نشوند، سعی می‌کنند که به موقع تسهیلات دریافتی را پرداخت کنند که این امر موجب کاهش حجم معوقات بانکی خواهد شد.

همچنین اعتماد، مشارکت، هنجارها و شبکه‌های اجتماعی به عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، با گسترش دانش و اطلاعات، کاهش عدم اطمینان و هزینه‌های معاملاتی، می‌توانند بر عملکرد دولت در راستای تحقق اهدافش اثر بگذارند. به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی با کاهش هزینه‌های اجرایی حکومت و هزینه‌های معاملاتی، بر کارایی مخارج دولت مؤثر است. در واقع، سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن، با تغییر در هزینه مبادله، می‌توانند در ایجاد رشد اقتصادی و اشتغال ناشی از کارایی مخارج دولت مؤثر باشند. با بهبود رشد اقتصادی و متعاقباً اشتغال در کشور، توان بازپرداخت تسهیلات دریافتی توسط بخش خصوصی و بخش دولتی، افزایش می‌یابد. بنابراین، سرمایه اجتماعی از کانال تغییر در کارایی مخارج دولت، می‌تواند بر مطالبات بانکی از بخش خصوصی و دولتی، تأثیرگذار باشد.

بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص عوامل مؤثر بر مطالبات غیرجاری نشان می‌دهد که عمدتاً این مطالعات در سه دسته کلی قرار می‌گیرند. در دسته اول، عوامل کلان اقتصادی؛ دسته دوم، در کنار عوامل اقتصادی، عوامل خاص بانکی مدنظر قرار گرفته است و تنها در پاره‌ای از مطالعات، به تأثیر نهادها و عوامل بازار اشاره شده است.



این مطالعه ضمن مبنا قرار دادن و بهره‌گیری از نگاه جامع نسبت به کلیه متغیرهای مؤثر بر ریسک اعتباری، از مفهوم جدید تاب‌آوری اقتصادی بهره می‌برد. در این راستا تکیه اصلی مطالعه بر چهار بخش کلی می‌باشد: دسته اول، مشتمل بر عوامل بی‌ثبات‌کننده اقتصاد کلان نظیر بیکاری، تورم، کسری بودجه، کسری حساب‌جاری و ... است که عمده مطالعات بر اثر این عوامل اتفاق نظر دارند؛ دسته دوم، متغیرهای حکمرانی خوب مشتمل بر ثبات سیاسی، اثربخشی و یکپارچگی دولت، کنترل فساد و ... است که در چارچوب آن می‌توان تأثیر نهادهای حاکمیتی را مورد توجه قرار داد که تاکنون مدنظر قرار نگرفته است؛ دسته سوم، تکیه بر شاخص توسعه انسانی دارد که از منظر آن می‌توان اثر توسعه انسانی و اجتماعی کشورهای مختلف را بر ریسک اعتباری، تحلیل و ارزیابی کرد که در هیچ مطالعه‌ای بدان اشاره نشده است؛ نهایتاً دسته چهارم، توجه به متغیرهای انعطاف‌پذیری بازار و سهولت کسب‌وکار دارد که تنها در مطالعات محدودی لحاظ شده است.

از این‌رو، این مطالعه ضمن بررسی اثر متغیرهای کلان اقتصادی؛ تأثیر نهادهای حاکمیتی و متغیرهای مؤثر در بهبود کسب‌وکار در کنار متغیرهای خاص بانکی نظیر کفایت سرمایه، حاشیه سود و ... بر مطالبات غیرجاری مورد توجه داده است که نوآوری جدیدی محسوب می‌شود. لذا در چارچوب مفهوم جدید تاب‌آوری؛ اثر متغیرهای خاص بانکی و متغیرهای مؤثر در تاب‌آوری اقتصادی^۳ بالأخص سرمایه اجتماعی را بر مطالبات غیرجاری در چارچوب مدل رگرسیون گشتاور تعمیم‌یافته مورد توجه قرار گرفته است که نوآوری جدیدی محسوب می‌شود. بر این اساس هدف محوری پژوهش حاضر، این است که آیا سرمایه اجتماعی به عنوان یک عامل کیفی و نهادی، می‌تواند اثر مستقیم و بازدارنده بر مطالبات غیرجاری سیستم بانکی داشته باشد؟ بدین منظور مقاله حاضر بدین‌صورت سازمان‌دهی شده که پس از مقدمه، در بخش دوم بررسی مبانی نظری و در بخش سوم پیشینه پژوهش انجام‌شده و در بخش چهارم به معرفی مدل، تخمین و نتایج آن پرداخته‌شده و در بخش پایانی نتیجه‌گیری و پیشنهادها ارائه می‌شود.

مبانی نظری

وولکاک (Woolcock, 2000) سرمایه اجتماعی را هنجارها و شبکه‌هایی می‌داند که عملکرد جامعه را تعیین می‌کند. در واقع سرمایه اجتماعی منعکس‌کننده فضای حاکم بر اجتماع و شدت و ضعف روابط و تعاملات بین فردی و گروهی است. به اعتقاد فوکویاما (Fukuyama, 1995) سطح سرمایه اجتماعی بالا در یک جامعه افزایش رفاه و ثروت را به همراه دارد. همچنین سرمایه اجتماعی می‌تواند رشد اقتصادی را متأثر سازد. سرمایه اجتماعی به دلیل افزایش کارایی بخش مالی در تبدیل پس-اندازهای خانوارها به سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی، دارای تأثیر غیرمستقیم بر رشد اقتصادی است. لاپورتا و همکاران (La Porta et al, 1997) معتقدند که مبادله بر اساس اعتماد استوار است و اعتماد بر رفتار اعتباردهندگان و سهامداران اثر قابل توجهی دارد و آنچه که موجب افزایش اعتماد در جامعه و کاهش فرصت‌طلبی افراد می‌شود، تقویت سرمایه اجتماعی است (Francois, 2002). بدیهی است نقض هنجارهای مقبول اجتماعی و به عبارتی رفتار غیر اخلاقی که منجر به کژمنشی و کژگزینی گردد، به وضوح می‌تواند بانک را بی‌ثبات کند (Jin et al, 2017). از نظر ایشان سرمایه اجتماعی، هزینه‌های قراردادهای مالی را کاهش داده و به افزایش کارایی و سودآوری بانک‌ها منجر شده و به نوعی بانک‌ها را در جهت فائق آمدن بر مشکلات مالی و جلوگیری از ورشکستگی کمک می‌کند. علاوه بر این هاستون (Houston

^۳. به منظور نشان دادن اثر سایر عوامل سیستماتیک نظیر نهادهای بی‌ثباتی اقتصاد کلان و ...



(et al, 2010) معتقدند سرمایه اجتماعی با افزایش کیفیت و کمیت اطلاعات به بانک‌ها در جهت تحلیل عملکرد بنگاه‌ها و حل مسأله عدم تقارن اطلاعات^۴ کمک می‌کند؛ زیرا در کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا، اطلاعات به طور مکرر در گردش است و از این طریق، عدم تقارن اطلاعات در بازارهای مالی کاهش می‌یابد.

پاتنام (Putnam, 1993) اعتماد، هنجارها، مشارکت و شبکه را عناصر اصلی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌داند. این عناصر، هماهنگی و همکاری اجتماعی را در جهت انتظار متقابل تسهیل می‌کنند. وی معتقد است، سرمایه اجتماعی بالا، به حکمرانی خوب می‌انجامد؛ با حکمرانی خوب، سرمایه اجتماعی حفظ می‌شود و احتمال آسیب آن، کاهش می‌یابد. همچنین، سرمایه اجتماعی می‌تواند کارآیی جامعه را از طریق تسهیل کنش‌های جمعی هماهنگ، بهبود بخشد. از نظر پاتنام، عناصر سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و پیشرفت اقتصادی و سیاسی را تضمین می‌کند. این عناصر، عبارت از الزامات اخلاقی و هنجارها، اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی به ویژه انجمن‌های داوطلبانه می‌باشند.

گروتارت (Grootart, 2001) سرمایه اجتماعی را مؤلفه‌های اساسی برای تبیین این پرسش می‌داند که چرا برخی از جوامع در مقایسه با جوامع دیگر، موفق‌تر می‌باشند. به نظر گروتارت سرمایه اجتماعی، موجب برخورداری از یک حکومت خوب و کارآمد میشود. به نظر دکر و اوسلانر (Dekker & Uslaner, 2001) کشورهایی که از سطح بالای سرمایه اجتماعی برخوردارند، عملکرد حکومتی مناسب‌تر و رشد اقتصادی بیشتر خواهند داشت. آنها معتقدند، در جوامعی که میزان مشارکت در امور مدنی بالا است، حکومت از کیفیت بهتری برخوردار است. نیوتن و اوسلانر (Newton & Uslaner, 2004) عنوان می‌کند که در شرایط سرمایه اجتماعی بالا، شهروندان جهت‌گیری معطوف به اجتماع داشته و قانون مدارانه با دولت، همکاری بیشتری خواهند داشت.

از بعد اجتماعی، مؤلفه‌های نهادی بویژه سرمایه اجتماعی، نقش بسزایی در رشد و توسعه اقتصادی دارند؛ اما این اثرگذاری، به صورت غیر مستقیم و از طریق کانال‌های مختلفی صورت می‌گیرد. سرمایه اجتماعی از طریق تأثیر بر رفتار سیاستگذاران، نخبگان و بورکراتها، باعث افزایش اثر بخشی نهادی می‌شود، و توانایی بوروکراتها را برای همکاری با عموم افزایش می‌دهد. جامعه‌ای که از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار است، نخبگان سیاسی در ارائه قوانین اصلاحی و پاسخگویی به شهروندان با یکدیگر متحد می‌شوند، در کنار هم فعالیت می‌کنند و وظایف خود را با دقت انجام می‌دهند. بنابراین، کیفیت حکومت افزایش می‌یابد (Boix & Daniel, 1998). به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی به عنوان ساز و کار جایگزینی برای تقویت حس همکاری داوطلبانه است و شبکه‌های اجتماعی را گسترش می‌دهد، که این همکاری‌ها از هزینه مداخلات قانونی می‌کاهد و بنابراین، با کاهش هزینه‌های اجرایی حکومت و هزینه‌های معاملاتی در عرصه روابط دولت و شهروندان، عملکرد دولت را بهبود می‌بخشد (Javakhadze et al, 2016).

شومپیتر (Schumpeter, 1912) نیز بر اهمیت توسعه واسطه‌های مالی در توسعه اقتصادی از قرن‌ها پیش، تأکید داشته است؛ به این صورت که عملکرد مناسب بازارهای مالی با کاهش هزینه‌های مبادله، به افزایش بازدهی و در نتیجه، بهبود نرخ رشد اقتصادی منجر می‌شود. از منظر الگوهای رشد اقتصادی درون‌زا، سرمایه اجتماعی، به عنوان یکی از متغیرهای نهادی تأثیرگذار بر رشد و ثبات اقتصادی جوامع اقتصادی تلقی می‌شود. سرمایه اجتماعی در بردارنده ویژگی‌های اساسی سازمانهای اجتماعی مانند شبکه‌ها، استانداردها و اعتماد بوده و ناظر به تقویت شبکه روابط اجتماعی و تسهیل فرایند گردش امور می‌باشد که از این طریق، کارآیی و اثر بخشی رویه‌های متداول اقتصادی را ضمن ثبات یا کاهش هزینه‌های فعالیت‌های مبادله‌ای، تحت تأثیر قرار می‌دهد (پاتنام، ۱۳۸۰، ص. ۲۸۵). لذا سرمایه اجتماعی، منعکس‌کننده فضای حاکم بر اجتماع و شدت و ضعف روابط و تعاملات بین فردی و گروهی است. تحقیقات اقتصادی و جامعه‌شناسی در چند دهه اخیر، نشان می‌دهد، سرمایه اجتماعی

⁴ Information Asymmetry



بر عملکرد بسیاری از متغیرهای اساسی اقتصاد به ویژه توسعه مالی، تأثیر می‌گذارد. فوکویاما (Fukuyama, 1995) معتقد است سطح سرمایه اجتماعی بالا در یک جامعه، رفاه و ثروت را به همراه دارد. کلاجو (Clagu et al, 1996) نیز به طور مشابه، استدلال می‌کنند، سرمایه اجتماعی و هنجارهای مدنی، سطح درآمد جامعه را متأثر می‌سازد و از فعالیتهای فرصت‌طلبانه و غارت‌گرانه، جلوگیری به عمل می‌آورد.

لاپورتا و همکاران (La Porta, et al, 1998) نیز بر اهمیت حیاتی اعتماد اجتماعی در سازمان‌ها تأکید می‌کنند و معتقدند، ریشه‌های مجموعه قوانین حقوقی، بر رفتار اعتباردهندگان و سهامداران، اثر قابل توجهی دارد.

کلمن (Coleman, 1998) سرمایه اجتماعی را به عنوان ابزاری برای تلفیق مدل‌های رفتاری عقلایی اقتصادی با مدل‌های فعالیت اجتماعی که تابعی از هنجارها و تعهدات هستند، توسعه داد. به عقیده او، سرمایه اجتماعی در روابط و تعاملات اجتماعی، تسهیل‌کننده معاملات اقتصادی است. برخلاف سرمایه‌های مالی و انسانی، سرمایه اجتماعی ذاتاً در ساختار روابط میان فعالان اقتصادی است. در تکمیل تعریف فوق، پاتنام (Putnam, 1993) سرمایه اجتماعی را ویژگی‌هایی از سازمان‌های اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که می‌توانند کارآیی جامعه را از طریق اثرگذاری بر رفتار افراد با تسهیل فعالیت‌های متناسب و هماهنگ شده، بهبود ببخشند. به طور مشابه، وولکاک (Woolcock, 2001) سرمایه اجتماعی را هنجارها و شبکه‌هایی می‌داند که عملکرد جامعه را تعیین می‌کند. گیسو و همکاران (Guiso, et al, 2010) معتقدند، سرمایه اجتماعی به عنوان یک سرمایه مدنی، نقش مهمی در توسعه مالی داشته و به بازدهی مثبت اقتصادی منجر می‌شود. این نویسندگان بیان می‌دارند قرض دادن (اعطای اعتبار)، یک فعالیت مبتنی بر اعتماد است. بنابراین اعطای تسهیلات به خانوارها و بنگاهها، به طور مستقیم تحت تأثیر سطوح متوسط اعتماد که به نوعی سرمایه تلقی می‌شود، قرار دارد. همچنین معتقدند به طور کلی، سرمایه اجتماعی به یک جامعه امکان غلبه بر مساله سواری مجانی (Free-Rider) را می‌دهد. در کشورهای برخوردار از سطح سرمایه اجتماعی بالا، شبکه‌های اجتماعی، فرصت بهتری را برای مجازات افراد خاطی فراهم می‌کند، گرایش‌های اخلاقی جامعه بهتر است و اعضای جامعه نسبت به افرادی که هنجارهای اجتماعی را رعایت می‌کنند، اعتماد بیشتری دارند. این موارد، نشان می‌دهد در دسترس بودن و استفاده از قراردادهای مالی، به صورت مستقیم با سرمایه اجتماعی در ارتباط است.

فرانکوئیس (François, 2002) ضمن بیان اینکه حلقه رابط بین سرمایه اجتماعی و حوزه‌های اقتصادی از جمله توسعه مالی مبادله است، بیان می‌دارد، مبادله براساس اعتماد (یکی از مفاهیم سرمایه اجتماعی) استوار است. آنچه که موجب افزایش اعتماد در جامعه و کاهش فرصت‌طلبی افراد می‌شود، تقویت سرمایه اجتماعی است. بهبود روند اقتصادی در جامعه در گرو تقویت سرمایه اجتماعی می‌باشد که در این فرایند، قابلیت اعتماد در تعاملات مالی و تجاری کاملاً برجسته است.

لاپورتا و همکاران (La Porta, et al, 1997) معتقدند در کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا، مردم رغبت بیشتری به انجام تعهدات مالی داشته و اعتماد دو جانبه‌ای میان آنها وجود دارد که این ویژگی‌ها به عنوان بازدارنده فعالیتهای فرصت‌طلبانه و خودخواهانه، عمل می‌کنند. لذا می‌توان گفت جوامع برخوردار از سطح بالای سرمایه اجتماعی نسبت به سایر جوامعی که سرمایه اجتماعی پایین است، در بازارهای مالی خود، مسائلی همچون مخاطرات اخلاقی و انتخاب نادرست را کمتر تجربه می‌کنند. به علاوه، نویسندگانی چون کلمن (Coleman, 1988)، حسن و همکاران (Hasan et al, 2017) و اسپینازا و زینگالاس (Sapienza & Zingales, 2010) قرض‌گیرندگان در کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا، کمتر مرتکب اعمال فرصت طلبانه و خودخواهانه می‌شوند. نقض هنجارهای مقبول اجتماعی و به عبارتی، رفتار غیراخلاقی (مانند ریسک‌پذیری بیش از حد به منظور نفع شخصی) می‌تواند به وضوح بانکی را بی‌ثبات کند. از این رو، مدیریت بانکی که در منطقه‌ای با سطح سرمایه اجتماعی بالا واقع شده است، احتمالاً کمتر دچار تخطی از هنجار اجتماعی می‌شود؛ چرا که عواقب آن، مجازات و انتقادهای اجتماعی است.



در کشورهایی که سطح سرمایه اجتماعی بالا است، افراد متقاضی اعتبار برای اینکه هزینه‌های بالای ناشی از تخطی را متحمل نشوند، سعی می‌کنند به تعهدات و قراردادهای پایبند باشند. این امر به خودی خود، به کاهش نسبت انحرافات قراردادی منجر می‌شود (Coleman, 1990). نتیجه این امر، آن است که بانکها با ریسک کمتری از انحرافات قراردادی مواجه می‌شوند (Banfield & Banfield, 1958) در رابطه با اعتبار دهندگان، سرمایه اجتماعی هزینه‌های قراردادهای مالی را کاهش داده و به افزایش کارایی و سودآوری بانکها منجر شده و به نوعی به بانکها در جهت فائق آمدن بر مشکلات مالی و جلوگیری از ورشکستگی کمک می‌کند. همچنین هزینه‌های استخدام وکیل و زمان صرف شده برای درک قراردادهای مالی پیچیده، کاهش می‌یابد (Guiso et al, 2004). هاستون (Houston et al, 2010) نیز معتقدند سرمایه اجتماعی با افزایش کیفیت و کمیت اطلاعات به بانکها در جهت تحلیل عملکرد بنگاه‌ها و حل مساله عدم تقارن اطلاعات کمک کند، زیرا در کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا، اطلاعات به طور مکرر در گردش است و از این طریق، عدم تقارن اطلاعات در بازارهای مالی کاهش می‌یابد. نتیجه این امر، تصمیم‌گیری درست در رابطه با اعطای اعتبار به افراد و بنگاه‌ها است و به تبع، بهبود کاهش ریسک‌پذیری و بهبود عملکرد بانک است.

سرمایه اجتماعی می‌تواند با اثرگذاری بر مخارج دولت نیز سبب کاهش مطالبات شبکه بانکی گردد. نتایج مطالعه (رودری و همکاران، ۱۴۰۰) سرمایه اجتماعی با افزایش کارایی مخارج دولت، تأثیر منفی و معنادار بر مطالبات بانکی از بخش دولتی و خصوصی دارد. بهبود سرمایه اجتماعی در کشور، می‌تواند بهبود کارایی مخارج دولت و متعاقباً کاهش مطالبات شبکه بانکی از هر دو بخش دولتی و خصوصی را انتظار داشت.

با توجه به نتایج پژوهش، ایجاد شرایط برای بهبود سرمایه اجتماعی در کشور، می‌تواند با بهبود کارایی مخارج دولت و بهبود رشد اقتصادی و اشتغال در کشور، نقش مؤثری در کاهش مطالبات شبکه بانکی از بخش دولتی و خصوصی ایفا نماید. در واقع، چنانچه شرایط به گونه‌ای باشد که اعتماد و مشارکت افراد گسترش یابد، می‌تواند از طریق کاهش هزینه مبادله، کاهش هزینه‌های ایجاد قوانین و مقررات و نظارت، کارایی مخارج دولت را افزایش دهد.

یکی از جنبه‌های قابل بررسی در مورد نحوه دخالت و عملکرد آن در تأمین رشد با ثبات اقتصادی، بر کارایی و اثر بخشی دولت متمرکز است. کارایی و اثربخشی مخارج دولت، از طریق تغییر در رشد اقتصادی و اشتغال در کشور، می‌تواند بر توان بازپرداخت تسهیلات دریافتی بخش خصوصی و همچنین بخش دولتی مؤثر باشد. با تغییر در توان اعتباری شبکه بانکی، محدودیت نقدینگی کسبوکارها نیز با توجه به نقش عمده شبکه بانکی در تأمین منابع مالی، می‌تواند کاهش یابد. در ادبیات مالیه عمومی، این موضوع به رسمیت شناخته شده است که، مخارج بخش عمومی در زمینه زیرساخت، مصرف، رفاه اجتماعی و آموزش رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشد و رکود اقتصادی را برطرف می‌کند. در واقع، مخارج عمومی دولت، عمدتاً موجب افزایش سرمایه انسانی و فعالیتهای تحقیق و توسعه و نوآوری می‌شود. علاوه بر این، بهبود این فعالیتهای پژوهشی و نوآوری به طور منظم ضروری است تا کشور بتواند رقابت‌پذیر باقی بماند (Brini & Jemmali, 2016). نکته مهم در موفقیت دولت به منظور تأمین نیازهای اساسی جامعه و کارایی مخارج دولت، وجود اعتماد متقابل میان مردم و دولت است.

پیشینه پژوهش

مطالعات صورت گرفته در خصوص عوامل مؤثر بر مطالبات غیرجاری نظیر گورتون (Gorton, 1988)، کلیر (Clair, 1992)، گزنالس و همکاران (Gonzalez et al, 1997) و اسپینوزا و پراساد (Espinoza & Prasad, 2010) به جای در نظر گرفتن صرفاً عوامل کلان، از هر دو دسته متغیرهای کلان و خاص بانکی استفاده شده است. بخش اعظم این مطالعات پس از



بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ انجام شده است. آوجوبی و آمل (Awojobi & Amel, 2011)، لوزیس و همکاران (Louzis et al, 2010)، پستووا و مامانوف (Pestova & Mamonov, 2012) و چیبیبی و فتیتی (Chaibi & Ftiti, 2014) نشان دادند که ریسک اعتباری بانک‌ها تحت تأثیر متغیرهای اقتصاد کلان و خصوصیات بانکی قرار دارد. ماکری و پاپاتوس (Makri & Papadatos, 2014) نشان دادند که مطالبات معوق سال گذشته و نسبت کفایت سرمایه دارای اثرگذاری بالایی بر نرخ مطالبات معوق هستند و رابطه مطالبات معوق سال گذشته با متغیر وابسته، مثبت و اثر شاخص سودآوری^۵ و نسبت کفایت سرمایه^۶ بر متغیر وابسته، منفی است. همچنین بدهی دولت، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و نرخ بیکاری به ترتیب رابطه مثبت، منفی و مثبت با مطالبات معوق دارند.

در تحقیقاتی نظیر بوفوندی (Bofondi and Ropele, 2011)، لوزیس و همکاران (Louzis et al, 2010) و بروئر (Breuer, 2006) به ترتیب نوع وام‌گیرنده، نوع وام و کیفیت نهادهای حقوقی، سیاسی، اقتصادی، بانکی و جامعه‌شناختی مدنظر بوده است. بروئر (۲۰۰۶) در پژوهش "مشکل وام‌های بانکی: تضاد منافع و نهادها"، اثر نهادها را در شکل‌گیری ریسک اعتباری سیستم بانکی آمریکا لحاظ کرده است. وی بیان می‌کند که طیفی از نهادها نظیر نهادهای حقوقی، سیاسی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و بانکی بر کیفیت وام‌های پرداخت شده مؤثر هستند. به عبارتی کیفیت نهادهای کشور می‌تواند در شکل‌گیری مطالبات غیرجاری اثرگذار باشد. حکمرانی خوب با نهادهای مستقل، قابل‌اتکا و منطبق بر قانون سبب دلگرمی فعالان اقتصادی، افزایش تولید و کاهش مطالبات غیرجاری می‌شود. در ایران نیز مطالعاتی صورت پذیرفته که عمده تمرکز آن‌ها بر اثر متغیرهای کلان اقتصادی است. همتی و محبی‌نژاد (۱۳۸۸)، حیدری و همکاران (۱۳۸۹)، نوروزی (۱۳۹۳)، کردبچه و نوش‌آبادی (۱۳۹۰) و جنتی مشکانی و همکاران (۱۳۹۵) نشان دادند که قسمت عمده نوسان‌های ریسک اعتباری ناشی از تغییر وضعیت کلان اقتصادی است.

صمدی (۱۳۸۸) بیان کرد که مخدوش شدن حقوق مالکیت و نزول سرمایه اجتماعی از جمله موانع عمده توسعه مالی در ایران است. یافته‌های ونجینگ (Wenjing, 2013) نشان داد که ریسک‌پذیری در کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا، کمتر بوده و سرمایه اجتماعی به کاهش مطالبات غیرجاری منجر می‌شود. همچنین ذوالفقاری و اسدی (۱۳۹۸) نشان دادند که سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معنادار بر ثبات نظام بانکی کشور دارد.

جین و همکاران (Jin et al, 2017) نشان داده‌اند که بانک‌های در کشورهای برخوردار از سرمایه اجتماعی بالا در طول بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۱۰ کمتر دچار ناتوانی و ورشکستگی شده‌اند. به اعتقاد آنها، سرمایه اجتماعی می‌تواند با محدود کردن ریسک‌پذیری بیش از حد مدیران، به طور مستقیم و نیز با تعدیل کردن رفتارهای فرصت‌طلبانه گیرندگان به طور غیر مستقیم، بر ثبات بانکی اثر بگذارد. بانک‌هایی که شفافیت بیشتری در ارائه گزارشات مالی خود دارند و اصول حسابداری محافظه‌کارانه‌ای را به کار می‌گیرند، محتاط‌تر عمل کرده و در انتخاب قرض‌گیرندگان به منظور اعطای تسهیلات، رفتار باثباتی دارند. هرچه کیفیت گزارشات مالی که متأثر از سرمایه اجتماعی است، بالاتر باشد، به افزایش ثبات بانکی از طریق انتخاب قرض‌گیرندگان با شایستگی بالاتر (اعطای تسهیلات با ریسک نکول کمتر) منجر می‌شود.

ونجینگ (Wenjing, 2013) به بررسی ارتباط سرمایه اجتماعی و رفتار بازارهای مالی بویژه ریسک‌پذیری بانکها پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که ریسک‌پذیری در کشورهای با سرمایه اجتماعی بالا، کمتر است و سرمایه اجتماعی، به کاهش مطالبات غیر جاری منجر می‌شود. همچنین اثر سرمایه اجتماعی در کشورهای با سطح تحصیلات پایینتر، شدیدتر است (علی صمدی، ۱۳۸۸) با بررسی عوامل مؤثر بر توسعه مالی با تأکید بر رابطه بلندمدت بین سرمایه اجتماعی و توسعه مالی

⁵ Return on Equity (ROE)

⁶ Capital Adequacy Ratio (CAR)

⁷ Breuer



نشان داد که تورم زیاد (به عنوان یک عامل اقتصادی)، مخدوش شدن حقوق مالکیت و نزول سرمایه اجتماعی برخی از موانع عمده توسعه مالی در اقتصاد ایران هستند.

در پژوهش (یحیی زاده فر و همکاران، ۱۳۹۳) با در نظر گرفتن تعداد پرونده‌های قضایی سالیانه در خصوص چک بلامحل به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی و نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی واقعی به عنوان شاخص توسعه مالی طی سالهای ۱۳۹۱-۱۳۶۳ و با استفاده از آزمون همجمعی جوهانسن نشان داده شد بین سرمایه اجتماعی و توسعه مالی در ایران، رابطه تعادلی بلندمدت وجود دارد. همچنین نتایج حاصل از روش تصحیح خطای برداری، حاکی از تأثیر مثبت و معنی‌دار سرمایه اجتماعی بر توسعه مالی در ایران است.

(مجتهدی و صفوی، ۱۳۹۳) در بررسی اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه مالی ایران در دوره ۱۳۷۸-۱۳۳۶ با استفاده از روش خودرگرسیون برداری با وقفه توزیعی (ADRL) نشان داده‌اند شاخص اختلاس، ارتشاء و جعل (عوامل کاهنده سرمایه اجتماعی در کوتاه‌مدت و بلندمدت، بر روی نسبت مطالبات سیستم بانکی از بخش خصوصی به کل مطالبات سیستم بانکی (شاخص توسعه مالی)، اثر منفی دارد. از سوی دیگر، نسبت شاخص چک‌های برگشتی بر شاخص چندبعدی سرمایه اجتماعی در کوتاه‌مدت و بلندمدت، اثر منفی بر نسبت دارایی‌های بانکهای تجاری به کل داراییهای سیستم بانکی می‌گذارد.

نتایج پژوهش انجام شده توسط زبیری و همکاران (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که سرمایه انسانی هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت اثر منفی و معناداری بر حجم مطالبات معوق بانکها در ایران دارد. رشد اقتصادی در کوتاه مدت سبب بهبود شرایط اقتصادی و افزایش توانایی در بازپرداخت بدهی توسط وام‌گیرندگان می‌شود، اما در بلندمدت به دلیل استمرار رشد اقتصادی و افزایش اعطای تسهیلات به عاملان اقتصادی سبب می‌شود افرادی که توانایی بازپرداخت تسهیلات را ندارند هم از تسهیلات استفاده کنند و این عامل سبب می‌گردد که در بلندمدت با رشد اقتصادی، معوقات بانکی افزایش یابد (Chaibia & Fitin, 2011).

روش تحقیق

در مطالعات مختلف، متغیرهای فراوانی به‌منظور بررسی اثر عوامل کلان اقتصادی (بر اساس نظریه و شواهد تجربی) لحاظ شده‌اند. ازجمله مفاهیمی که در ادبیات مرتبط با اثر عوامل کلان اقتصادی مطرح شده، تاب‌آوری اقتصادی است که نگاه جامعی داشته و استفاده از شاخص‌های آن، موردنظر مطالعه کنونی هست.

بریگوگلیو^۸ (۲۰۰۸) تاب‌آوری اقتصادی را توانایی یک کشور به ایستادگی و دوری جستن از تکانه‌های خارجی بیان کرده است. از منظر وی، تاب‌آوری به معنای توانایی اصلاح و تعدیل آثار منفی ناشی از شوک‌های اقتصادی هست و ابعاد آن شامل بی‌ثباتی اقتصاد کلان، کارایی بازارهای خرد (انعطاف‌پذیری بازار و سهولت در کسب‌وکار)، نظام تدبیر و اندیشه (حکمرانی خوب) و توسعه اجتماعی است.

❖ بی‌ثباتی اقتصاد کلان: شامل سه متغیر است:

- بدهی عمومی: وضعیت مالی خوب، اجازه تعدیل در سیاست‌های هزینه‌ای و مالیاتی در مواجهه با شوک‌های مخالف را می‌دهد و کشوری که با سطح کمتری از بدهی روبرو است، بهتر و راحت‌تر می‌تواند منابع خود را به‌منظور خنثی نمودن اثرات شوک‌های خارجی جایجا نماید.

⁸ Briguglio

⁹ از نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی بدست می‌آید.



• شاخص فلاکت^{۱۰} (ساخته شده از نرخ‌های بیکاری و تورم): اگر یک اقتصاد با سطوح پایینی از تورم و بیکاری روبرو باشد، احتمال اینکه شوک‌های مخالف هزینه‌های رفاهی چشمگیری ایجاد نمایند، پایین است؛ لذا بیکاری و تورم با ماهیت جذب شوک در فرایند تاب‌آوری ارتباط و همبستگی خواهد داشت.

• تراز حساب جاری: خنثی کردن اثرات شوک‌های خارجی برای کشوری که با سطح بالای بدهی خارجی مواجه است، دشوار خواهد بود و فضای کافی برای مقابله در مواجهه با شوک‌های مخالف را نخواهد داشت.

❖ **انعطاف‌پذیری بازار و بهبود محیط کسب‌وکار:** بریگوگلیو (۲۰۰۸) استدلال می‌کند اگر بازارها در پی یک شوک خارجی خود را به سرعت به سمت تعادل تنظیم نمایند، اثرات منفی چنین شوک‌هایی کمتر خواهد بود. در واقع بدون انعطاف‌پذیری در بازار و آزادی کسب‌وکار، منابع در اقتصاد به صورت کارا تخصیص نخواهند یافت و این منتج به زیان رفاه همراه با کمبود، منابع بیکار و ظرفیت‌های بلااستفاده می‌شود.

❖ **حکمرانی خوب:** بدون حکمرانی خوب، شوک‌های مخالف به احتمال قوی سبب آشفتگی اقتصادی و اجتماعی می‌شوند و به تبع آن اثرات آسیب‌پذیری اقتصادی را تشدید می‌کند. از سوی دیگر، حکمرانی خوب می‌تواند تاب‌آوری اقتصادی را تقویت نماید زیرا شوک‌های خارجی در فضای با قوانین قابل پیش‌بینی و سیاست‌های معتبر، بهتر جذب و خنثی می‌شوند. در محاسبه متغیر حکمرانی خوب از شاخص‌های گزارش حکمرانی جهانی^{۱۱} استفاده شده و میانگین ساده شش بعد شامل حق ابراز عقیده و پاسخگویی^{۱۲}، ثبات سیاسی و فقدان خشونت^{۱۳}، اثربخشی دولت^{۱۴}، کیفیت مقررات^{۱۵}، حاکمیت قانون^{۱۶} و کنترل فساد^{۱۷} می‌باشد.

❖ **توسعه انسانی:** با شاخص‌های توسعه انسانی ارتقا یافته و بهره‌گیری از نرخ‌های باسوادی، آموزش، امید به زندگی، سلامت بالاتر؛ امکان مقابله بهتر کشور در برابر بحران‌ها وجود خواهد داشت^{۱۸}.

بریگوگلیو برای ایجاد واحد یکسان در متغیرها و اندازه‌گیری، دو روش استانداردسازی با فرمول $e_i = \frac{x_i - \mu}{\delta}$ و روش موريس

$f_i = \frac{x_i - x_{\min}}{x_{\max} - x_{\min}}$ پیشنهاد و در برآورد از روش موريس استفاده کرده است. در مطالعه کنونی نیز از روش موريس برای

استانداردسازی و تجميع شاخص‌ها (بی‌ثباتی اقتصاد کلان، توسعه انسانی، انعطاف‌پذیری بازار و حکمرانی خوب)، استفاده شده است^{۱۹}.

با توجه به هدف اصلی تحقیق و بررسی اثرات مؤلفه‌های تاب‌آوری اقتصاد کلان (مدل بریگوگلیو و همکاران) بر ریسک اعتباری و در نظر گرفتن اثر نهادهای حقوقی، سیاسی بر طبق مطالعه بروئر (۲۰۰۶)؛ متغیرهای تاب‌آوری اقتصاد کلان نظیر بی‌ثباتی اقتصاد کلان، حکمرانی خوب، انعطاف‌پذیری بازار و توسعه انسانی در الگو لحاظ می‌شوند. همچنین به پیروی از مدل ماکری و پاپادانوس (۲۰۱۴) مبنی بر وجود رابطه بلندمدت بین مطالبات غیرجاری با مقادیر گذشته خود؛ این متغیر، سودآوری و کفایت سرمایه به‌عنوان متغیرهای خاص بانکی وارد الگو شده‌اند.

¹⁰ Misery Index

¹¹ World Governance Index (WGI)

¹² Voice and Accountability

¹³ Political Stability and Absence of Violence/Terrorism

¹⁴ Government Effectiveness

¹⁵ Regulatory Quality

¹⁶ Rule of Law

¹⁷ Control of Corruption

^{۱۸} برای محاسبه از شاخص توسعه انسانی سازمان ملل (HDI) استفاده می‌شود.

^{۱۹} رجوع شود به غیاثوند و عبدالشاه (۱۳۹۴) و غیاثوند و همکاران (۱۳۹۴).



لذا متغیرهای زیر به عنوان مهم ترین متغیرهای مؤثر بر مطالبات غیرجاری انتخاب و مدل به صورت زیر تصریح می شود.

$$NPL = NPL \left[MS^+, HDI^-, MR^-, GOVERNANCE^-, NPL^+(-1), CA^-, IMGJ^+(-1) \right]$$

در مدل پایه، NPL: نسبت مطالبات غیرجاری به مجموع تسهیلات، HDI: شاخص توسعه انسانی، MS، MR و Governance به ترتیب متغیرهای تجمیع بی ثباتی اقتصاد کلان، انعطاف پذیری بازار و بهبود محیط کسب و کار و حکمرانی خوب هستند. (این متغیرها از تجمیع مولفه های مدل گسترده بر اساس روش مورس در مدل بریگوگیو بدست آمده اند). متغیرهای خاص بانکی به تبعیت از مدل ماکری و پاپاداتوس (۲۰۱۴) شامل NPL(-1) (نسبت مطالبات غیرجاری به مجموع تسهیلات در دوره قبل)، CA، (نسبت سرمایه به دارایی) و IMGJ(-1) نسبت حاشیه سود به درآمد ناخالص در دوره قبل می باشند.

علامت بالای هر متغیر نشان دهنده رابطه مورد انتظار است. انتظار بر این است که با بهبود در حکمرانی، انعطاف پذیری بازار و توسعه انسانی و کفایت سرمایه؛ نسبت مطالبات غیرجاری بانکی (ریسک اعتباری) کاهش یابد. از سوی دیگر بی ثباتی اقتصاد کلان و مطالبات معوق در دوره گذشته، ریسک اعتباری را افزایش می دهند.

یافته ها

در مطالعه حاضر به منظور تخمین مدل از داده های پنل پویا و روش گشتاور تعمیم یافته^{۲۰} (GMM) استفاده شده است. همچنین پیش از برآورد مدل، آزمون ریشه واحد؛ انجام و نتایج آن به صورت خلاصه در جدول (۱) ارائه شده است. نتایج آزمون ریشه واحد متغیرها نشان می دهد همه متغیرها پایا هستند.

جدول (۱): نتایج آزمون ریشه واحد

نام متغیرها	آزمون دیکی فولر	آزمون پرون - فیشر	آزمون لوین و چاو
MS	۱۰۶۸/۹۱ (۰/۰۰)	۲۱۴۰/۸۰ (۰/۰۰)	-۳۱/۲۳ (۰/۰۰)
HDI	۷۷۳/۴۰ (۰/۰۱)	۱۲۸۸/۶۰ (۰/۰۱)	-۲۴/۵۸ (۰/۰۱)
MR	۱۰۳۸/۳۴ (۰/۰۰)	۹۰۳/۶۲ (۰/۰۰)	-۳۵/۷۹ (۰/۰۰)
GOVERNANCE	۸۶۷/۳۲ (۰/۰۸)	۱۳۵۲/۴۰ (۰/۰۰)	-۲۴/۹۳ (۰/۰۰)
NPL	۹۰۵/۰۹ (۰/۰۰)	۱۴۹۵/۰۳ (۰/۰۰)	-۲۶/۵۲ (۰/۰۰)
CA	۲۹۸/۳۸ (۰/۰۰)	۳۰۱/۶۶ (۰/۰۰)	-۲/۴۷ (۰/۰۰)
IMGJ	۳۸۹/۱۷ (۰/۰۰)	۷۵۴/۴۲ (۰/۰۰)	-۱۴/۲۲ (۰/۰۰)

منبع: محاسبات تحقیق، اعداد داخل پرانتز نشان دهنده سطح احتمال آماره آزمون است.

²⁰Generalized Method of Moments (GMM)



آزمون کائو^{۲۱} (۱۹۹۰) بیانگر وجود رابطه هم‌جمعی میان متغیرهای مدل پایه و گسترده است. (جدول ۲)

جدول (۲): نتایج آزمون هم‌جمعی

سطح احتمال	مقدار آماره آزمون
۰/۰۰	-۷/۹۱

منبع: محاسبات تحقیق

نتایج تخمین مدل به روش پنل پویا در جدول (۳) آمده است. آماره سارگان^{۲۲} (۱۱۹/۱۶) نشان می‌دهد متغیر ابزاری به‌درستی انتخاب شده است. احتمال مربوط به آزمون آرلانو- باند برای همبستگی مرتبه اول و دوم نشان می‌دهد نتایج به‌دست آمده معتبر و قابل اتکا است.

جدول (۳): نتایج تخمین مدل پایه با روش پنل پویا (GMM)

متغیر وابسته: NPL (نسبت مطالبات غیر جاری به مجموع تسهیلات)

ضریب	متغیر توضیحی
۰/۲۵	Ms (بی‌ثباتی اقتصاد کلان)
(۰/۰۰۳)***	
-۰/۴۹	HDI (شاخص توسعه انسانی)
(۰/۰۰۵)***	
-۰/۱۶	MR (انعطاف‌پذیری بازار و بهبود کسب‌وکار)
(۰/۰۰۷)***	
-۰/۸۶	GONERNANCE (حکمرانی خوب)
(۰/۰۱۰)***	
-۰/۳۳	CA (نسبت سرمایه به دارایی)
(۰/۰۰۱)***	
۰/۱۳	IMGI(-1) (نسبت حاشیه سود به درآمد ناخالص در دوره قبل)
(۰/۰۰۱)***	
۰/۵۴	NPL(-1) (نسبت مطالبات غیر جاری به مجموع تسهیلات در دوره قبل)
(۰/۰۰۱)***	
۱۱۹/۱۶	آماره (J-statistic)
۰/۱۳	احتمال آماره (J-statistic)
-۲/۵۸	AR(1)
(۰/۰۰۹)	آزمون آرلانو- باند (Arellano-bond)
۰/۶۲	AR(2)
(۰/۵۳)	
۱۲۵۰	تعداد مشاهدات

منبع: محاسبات تحقیق، *** بیانگر معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد است. اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده انحراف معیار است. یافته‌ها نشان می‌دهد در کلیه مدل‌ها، علامت ضرایب مطابق مبانی نظری و موافق انتظار است. ضریب مثبت بی‌ثباتی اقتصاد کلان (MS) بیانگر آن است که هراندازه محیط اقتصاد کلان بی‌ثبات‌تر باشد، مطالبات غیر جاری بانک‌ها افزایش می‌یابد. در

²¹Kao

²²Sargan test



محیط بی‌ثبات اقتصادی، امکان سرمایه‌گذاری و پیش‌بینی آینده کسب‌وکارها وجود نخواهد داشت. با بروز این شرایط، احتمال ورشکستگی بنگاه‌ها افزایش یافته؛ وصول مطالبات بانک‌ها با مشکل روبرو خواهد شد (مؤید نتایج Castro, 2013). جامعه‌ای که از وضعیت توسعه انسانی (HDI) به مراتب بهتری برخوردار باشد با ریسک اعتباری کمتری در نظام بانکی روبرو خواهد شد. به عبارتی با بهبود سطح فرهنگی و اجتماعی و به تبع آن کاهش مخاطرات اخلاقی و عدم شکل‌گیری انتخاب‌های بد در سیستم بانکی، نکول تسهیلات با کاهش مواجه شده و هزینه‌های نظارت و بالاسری بانک‌ها تقلیل می‌یابد. با وجود اثرات بهبود سطح فرهنگی و اجتماعی در کاهش مخاطرات اخلاقی و شکل‌گیری انتخاب‌های بد، تا کنون در هیچ مطالعه‌ای به اثرات توسعه انسانی بر شکل‌گیری و افزایش مطالبات غیرجاری بانک‌ها اشاره نشده است. هر اندازه انعطاف‌پذیری بازار (MR) بیشتر و محیط کسب‌وکار سهل‌تر و راحت‌تر باشد و فعالان اقتصادی با محیط اقتصادی و فضای بازی بهتری روبرو شوند، می‌توان انتظار داشت که بانک‌ها با مطالبات غیرجاری کمتری مواجه شوند. علامت ضریب حکمرانی و مؤلفه‌های آن منفی و معنادار است. هر اندازه وضعیت حکمرانی (Governance) بهتر باشد می‌توان نمود آن را در کاهش ریسک اعتباری یافت. ثبات سیاسی و رسیدگی به صدای مردم و پاسخگویی^{۲۳} اثر کاهنده‌ای دارند. بی-ثباتی سیاسی به‌منزله عدم ثبات در برنامه‌ها و سیاست‌ها تلقی شده؛ در این شرایط چشم‌انداز روشنی پیش‌روی فعالان اقتصادی نبوده و می‌تواند به توقف یا خروج سرمایه‌گذاری و عدم توجه بدهکاران بزرگ بانکی در بازپرداخت معوقات منجر شود. همچنین تزلزل دولت می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی؛ محدودیت منابع در اجرای طرح‌های اقتصادی و وارد آوردن فشار مضاعف بر بانک‌ها جهت تأمین مالی طرح‌ها شود. پاسخ‌گویی بدین معنی است پرونده‌های معوقات بانکی در صورت واگذاری به مراجع قانونی، به سرعت و دقت لازم، پیگیری و منجر به نتیجه شود. وجود موانع قانونی، ماهیت وقت‌گیر و هزینه‌بر بودن فرایند پیگیری پرونده‌ها و واگذاری دارایی‌ها؛ سد راهی جدی در وصول معوقات بانکی است. همچنین وجود یکپارچگی و اثربخشی در اجرای سیاست‌ها اثرات کاهنده‌ای بر شکل‌گیری مطالبات غیرجاری بانکی دارند. یکپارچگی و اثرگذاری سیاست‌های دولت سبب شکل‌گیری فضای اطمینان در بازار، افزایش سرمایه‌گذاری و توسعه کسب‌وکارها می‌شود. همچنین فضای قابل‌اطمینانی را برای بانک‌ها و سرمایه‌گذاران به‌منظور مشارکت در طرح‌های طولانی‌مدت و زیرساختی فراهم آورد.

چنانچه بانک‌ها از کفایت سرمایه (CA) بالاتری برخوردار باشند، از نسبت مطالبات غیرجاری بانکی کاسته خواهد شد. به عبارتی بانک‌ها برای حفظ منافع سهامداران و جلوگیری از اثرپذیری در برابر مخاطرات و ریسک‌های بانکی تلاش می‌کنند که از نکول وام‌های بانکی جلوگیری نمایند (مؤید نتایج Makri & Papadatos, 2014). تأثیر حاشیه سود (IMGI) بر ریسک اعتباری مثبت برآورد شده است (مؤید نتایج Makri & Papadatos, 2014). در شرایطی که بانک‌ها مطالبات خود را وصول نکرده‌اند، از نظر روانی، تمایلی برای اعطای تسهیلات جدید ندارند. این امر سبب تقلیل حاشیه سود و افزایش هزینه مالی می‌شود. در چنین شرایطی، بانک‌ها برای حفظ یا افزایش حاشیه سود، وارد حوزه‌های اقتصادی پر ریسک می‌شوند. بنابراین احتمال معوق شدن تسهیلات به ازای معهود تسهیلات پرداختی، افزایش می‌یابد. مطالبات غیرجاری بانکی در سال گذشته ((-1)NPL بر افزایش آن در دوره بعد اثرگذار است (مؤید نتایج Makri & Papadatos, 2014). چنانچه تسهیلاتی با نکول روبرو شود، امکان بازیابی آن سخت است و عدم تسویه مطالبات غیرجاری در سال‌های قبل به‌صورت زنجیروار به سال‌های بعد تسری می‌یابد.

^{۲۳} بدین مفهوم که مردم بتوانند دولت را در برابر آنچه بر آنان تأثیر می‌گذارد مورد سؤال و بازخواست قرار دهند.



بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه، مدل با توجه به در نظر گرفتن متغیرهای کلان اقتصادی بر مبنای الگوی تاب‌آوری اقتصادی (بریگوگلیو و همکاران) برای ۱۲۵ کشور طی سال‌های (۲۰۱۶-۲۰۰۵) تصریح و با استفاده از روش پنل پویا مورد تخمین قرار گرفت. برای آزمون فرضیه بررسی عوامل مؤثر بر مطالبات غیرجاری، مدل تصریح شد، تا ضمن بررسی اثر شاخص توسعه انسانی، تاثیر سایر متغیرهای تاب‌آوری نظیر حکمرانی خوب، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، انعطاف‌پذیری بازار و نیز اثر مؤلفه‌های بانکی نیز بر مطالبات غیرجاری، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

نتایج نشان می‌دهد که در کشورهای مورد مطالعه شاخص‌هایی نظیر حکمرانی، انعطاف‌پذیری بازار و توسعه انسانی و نسبت سرمایه به دارایی، بر مطالبات غیرجاری نظام بانکی اثر منفی و معنادار دارند. از سوی دیگر عدم ثبات در محیط اقتصاد کلان، مطالبات و افزایش حاشیه سود در دوره قبل بر مطالبات غیرجاری اثر مثبت داشته است.

در پایان بدین نکته تاکید می‌گردد که چنانچه کشوری که از سطوح بالاتر سرمایه انسانی برخوردار گردد، افراد دریافت‌کننده تسهیلات برای اینکه هزینه بالای ناشی از تخطی را متحمل نشوند، سعی می‌کنند که به موقع تسهیلات دریافتی را پرداخت کنند که این امر موجب کاهش حجم معوقات بانکی خواهد شد و همچنین با افزایش میزان سرمایه انسانی در کشور، میزان تخلفات، پولشویی، خطای انسانی و همچنین نامتقارنی اطلاعات در سیستم بانکی آن کشور کاهش پیدا خواهد کرد که در نتیجه سبب می‌شود تا معوقات بانکی کاهش پیدا کنند. از این رو به منظور کاهش معوقات بانکی مقتضی است برنامه‌ریزی در راستای افزایش سرمایه انسانی به عنوان ضرورت غیر قابل انکار مدنظر قرار گیرد.

منابع

- جنتی مشکانی، ابوالفضل، اربابیان، شیرین و خجسته، زینب، (۱۳۹۵). تأثیر عوامل کلان اقتصادی بر ثبات و ریسک بانکی، فصلنامه پژوهش‌های پولی-بانکی، ۲۹(۹)، ۴۸۷-۵۱۱.
- صمدی، علی حسین، (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی و توسعه مالی: اقتصاد ایران (۱۳۸۵-۱۳۵۰). تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۸، ۱۴۴-۱۱۷.
- غیاثوند، ابوالفضل، رمضانپان، الهه، (۱۳۹۴). ارزیابی میزان تاب‌آوری اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۷۵، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۱۸(۶۸).
- غیاثوند، ابوالفضل، عبدالشاه، فاطمه، (۱۳۹۴). شاخص‌های تاب‌آوری اقتصادی، فصلنامه روند، ۲۲(۷۱)، ۱۰۶-۷۹.
- غیاثوند، ابوالفضل، عبدالشاه، فاطمه، (۱۳۹۴). مفهوم و ارزیابی اقتصاد ایران، پژوهشنامه اقتصادی ۱۵(۵۹)، ۱۶۵-۱۶۱.
- کردیچه، حمید، پردل نوش‌آبادی، لیلا، (۱۳۹۰). تبیین عوامل مؤثر بر مطالبات معوق در صنعت بانکداری ایران، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۴۹(۴۹)، ۱۵۰-۱۱۷.
- نوروزی، پیام، (۱۳۹۳). تأثیر متغیرهای کلان بر ریسک اعتباری بانک‌ها در ایران، فصلنامه پژوهش‌های پولی-بانکی، ۷(۲۰)، ۲۳۷-۲۵۷.
- حیدری، هادی، زورایان، زهرا، نوربخش، ایمان، (۱۳۸۹). بررسی اثر شاخص‌های کلان اقتصادی بر مطالبات معوق بانک‌ها، فصلنامه پول و اقتصاد، ۴(۴).
- همتی، عبدالناصر، محبی‌نژاد، شادی، (۱۳۸۸). "ارزیابی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر ریسک اعتباری بانک‌ها"، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ویژه‌نامه بانک، ۶(۶)، ۵۹-۳۳.
- یحیی‌زاده فر، محمود؛ طهرانچیان، امیر منصور و حامی، مهیار (۱۳۹۳). سرمایه اجتماعی و توسعه مالی در ایران. پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، شماره ۱۶، ۸۸-۷۳.
- زبیری، هدی؛ پولایی موزیرجی، زهرا و معصومه قمی، مرضیه (۱۴۰۰). اولین همایش ملی اقتصاد، مدیریت و مهندسی مالی با تاکید بر تولید، پشتیبانی و مانع‌زدایی‌ها، ارومیه، آبان ماه ۱۴۰۰.



- Awojobi, O., & Amel, R. (2011), Analysing risk management in banks: Evidence of bank efficiency and macroeconomic impact. *Journal of Money, Investment and Banking*, 22: 147-162.
- Banfield, E. C. (1967). *The moral basis of a backward society*. New York, NY, US: Free Press
- Bofondi, M., & Ropele, T. (2011), Macroeconomic Determinants of Bad Loans: Evidence from Italian Banks, *Questioni di Economia e Finanza, Bank of Italy Occasional Papers*, No. 89: 1-26.
- Boix, P., & Daniel, N. (1998). Social capital: Explaining its origins and effects on government performance: In *British Journal of Political Science*, 28(4): 686- 695.
- Brini, R., & Jemmali, H. (2016). Public spending efficiency, governance, political and economic policies: Is there a substantial causal relation? evidence from selected MENA countries. *International Journal of Economics and Financial Management*, 1(1), 23-34
- Briguglio, L, G. Cordina, N. Farrugia & S. Vella. (2008), *Economic Vulnerability and Resilience: Concepts and Measurements*, *Oxford Development Studies*, 37(3): 1810-2611.
- Breuer, J. B. (2006); Problem Bank Loans, Conflicts of Interest, and Institutions, *Journal of Financial Stability*, (2): 266-285.
- Clague, C.; Keefer, P.; Knack, S., & Olson, M. (1996). Property and contract rights under democracy and dictatorship. *Journal of Economic Growth*, 1(2): 243-276.
- Carey, M. (1998); Credit risk in private debt portfolios, *Journal of Finance*, (53): 1363-1387.
- Castro, V. (2013), “Macroeconomic Determinants of the Credit Risk in the Banking System: The Case of the GIPSI”, *Economic modeling*, (31) : 672-683.
- Chaibi, H., & Ftiti, Z. (2014), Credit risk determinants: Evidence from across-country study. *Research in International Business and Finance*, (33): 1-16.
- Clair, R. T. (1992); Loan Growth and Loan Quality: Some Preliminary Evidence from Texas Banks, *Federal Reserve Bank of Dallas Economic Review*, 3rd Quarter: 9-22.
- Coleman, J. (1988). Social capital in the creation of human capital. *American Journal of Sociology*, Vol. 94: 95-120.
- Coleman J.S. (1990). *Foundations of Social Theory*. Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Espinoza, R., & Prasad, A. (2010), Nonperforming Loans in the GCC Banking System and their Macroeconomic Effects, *IMF Working Paper, Middle East and Central Asia Department*, WP/10/224.
- Dekker, P., & Uslaner, E. M. (2001). *Social Capital and Participation in Everyday Life*. London: Routledge
- Fukuyama, F. (1995). *Trust: The social virtues and the creation of prosperity* (No. D10 301 c. 1/c. 2). Free Press Paperbacks.
- François, P. (2002). *Social Capital and Economic Development*. Routledge, First Published
- González-Hermosillo, B.; Pazarbasioglu, C. and Billings, R. (1997); Determinants of Banking System Fragility: A Case Study of Mexico. *IMF Staff Papers*, (44): 295-314.
- Guiso, L.; Sapienza, P., & Zingales, L. (2004). The role of social capital in financial development (No. w7563). National Bureau of Economic Research. Guiso, L.; Sapienza, P., & Zingales, L. (2010). Civic capital as the missing link. In: Benhabib, J., Bisin, A., Jackson, M. (Eds.), *Handbook of Social Economics*. Elsevier Science, Oxford.
- Grootart, C. (2001). *Social Capital: The Missing Link in Social Capital and Participation in Everyday Life*. London: Routledge.
- Gorton, G. (1988); *Banking Panics and Business Cycles*. *Oxford Economic Papers*, (40): 751-781.
- Hasan, I.; Hoi, C.K.; Wu, Q., & Zhang, H. (2017). Social capital and debt contracting: evidence from bank loans and public bonds. *J. Financ. Quant. Anal.* 53: 1017-47.
- Hasan, I., & Marton, K. (2003). Development and efficiency of the banking sector in a transitional economy: Hungarian experience. *J. Bank. Fin.* 24: 2249-71.
- Houston, J. F.; Lin, C.; Lin, P., & Ma, Y. (2010). Creditor rights, information sharing, and bank risk taking. *Journal of Financial Economics*, 96(3): 485-512.
- Javakhadze, D.; Ferris, S. P., & French, D. W. (2016). Social capital, investments, and external financing. *Journal of Corporate Finance*, 37: 38-55
- Jin, J. Y.; Kanagaretnam, K.; Lobo, G. J., & Mathieu, R. (2017). Social capital and bank stability. *Journal of Financial Stability*, 32: 99-114.
- La Porta, R.; Lopez-de-Silanes, F.; Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1998). Law and finance. *Journal of Political Economy*, 106: 1113-55.



- Louzis, D. P., Vouldis, A. T., & Metaxas, V. L. (2010), Macroeconomic and Bank-specific Determinants of Nonperforming Loans in Greece: A Comparative Study of Mortgage, Business and Consumer Loan Portfolios, Bank of Greece, Economic Research Department, Working paper 118.
- Makri, V., & Papadatos, K. (2014), How accounting information and macroeconomic environment determine credit risk? Evidence from Greece. *International Journal of Economic Sciences and Applied Research*, 1, 129-143.
- Newton, K. (2004). Social trust. *Portugese Journal of Social Sciences*, 3(1).
- Putnam, R. D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Tradition in Modern Italy* (Princeton).
- Schumpeter, J. A. (1912). *Theorie der wirtschaftlichen Entwicklung*. Leipzig: Duncker & Humblot. English translation published in 1934 as *The theory of economic development*.
- Wenjing, X. (2013). *The Impact of Social Capital on Bank Risk-Taking*. Department of Economics. Lingnan University
- Woolcock, M. (2001). The place of social capital in understanding social and economic outcomes. *Canadian journal of policy research*, 2(1), 11-17.